

از بورس تا فارکس

در اکثر اوقات بیشتر افرادی که فعالیت در بازارهای مالی رو شروع میکنند، (البته نتایج میدانی این رو نشون میده) در اواسط راه با اندوه از این بازار جدا میشن، اما چرا !!!
دلیل اون رو به تفصیل به تریدر ایرانی چند وقت پیش با زبان آمیانه بیان کرده که خوندنش لطف زیادی داره !!!

بخش اول

روزی که کد بورسی گرفتم برای اینکه وارد بازارهای مالی بشم شانزده یا هفده ساله بودم با سرمایه یک میلیون تومان و پر از آرزو و شور و حال کسب پول و ثروت اولین و تنها ترین هدفم بود،



هیچ کسی راهنمایی خاصی نمی کرد، همه در ارائه نظرات و تجربیاتشون کوتاهی می کردند و نمیخواستن چیزی رو که گرون بدست آوردن به من رایگان بدن
من اصلا نمیدونستم چیزی به نام نمودار وجود داره روی کاغذ صرفا بر اساس چیزایی که شنیده بودم و عکس های نمودارهای خارجی ی چیزایی رسم می کردم.

من مبهوت قیمت ها و درصد های رشد قیمت بودم اصلا به اینکه باید یاد گرفت فکر نمی کردم و پیش خودم می گفتم فقط بخر فقط وارد معامله شو و اگر نشی فرصت از دست میره ها یک بار در عرض ده دقیقه وارد یک سهام شدم و دوباره خارج شدم (و معادن 410 ورود 408 خروج)
تاسف از اینکه من حتی از زندگی حقیقی درس نگرفتم که انسان هایی موفق اند که نیت و قدم هاشون خالص باشه و برای هدف باشه نه حواشی اش هدف در بازارهای مالی کسب موفقیت است در انتها خود پول به سمت شما میاد بارها پیش خودم اینو میگم که "معامله برای معامله نه سود" "عبادت برای عبادت نه ثوابش" "درس برای درس نه حقوقه حاصلش" اگر اینطوری فکر کنین و هدف این باشه که موفق بشین نه پولدار، شما آدم ثروتمندی خواهید شد.

بخش دوم

وقتی اولین بار وارد بازار شدم اصلا توجه نکردم که به جز من افراد دیگر و حرفه ای تر هم هستند که عقل دارند و می فهمند، در واقع اصلا حواسم نبود بازار دارای شعور و درکه بهتری از منه اصلا دقت نمی کردم که این منم که باید با بازار هماهنگ بشم نه بازار با من، فکر می کردم چیزایی که من میفهمم رو الان هیچ کسی نمیدونه در حالی که در حقیقت ذره ای اطلاعات نداشتم، به عنوان مثال خبری که ما این روزها در فلان کانال خبری می بینم خیلی زودتر رو قیمت اثرشو گذاشته، اصلا نباید فکر کنین که این خبر به صورت محرمانه و اولین بار توسط شما دیده شده و شما اگر وارد معامله نشی بازار از دستت در میره اصلا اینطور نیست من به دنبال این بودم که چطور

سریع تر سود کنم و فقط دنبال پول بودم و اصلا دنبال راه های سخت نبودم دیر اومده بودم و زودم میخواستم برم... من حتی چگونگی نگاه به بازار رو بلد نبودم و دائما پای سیستم زول میزدم به بازار... ساعت ها پای سیستم بودم بعد ها وقتی بازار رودرک کردم بیشتر از ۵ دقیقه به بازار نگاه نمی کردم... چون میدونستم باید کی و کجا و چی رو ببینم.

اصلا اینطور نیست که خودتونو به عذاب بندازین و دائما پای سیستم بشینین نه... فقط باید تایم های خاص و نقاط بکر رو تشخیص بدین و برای اونها صبر کنین... اگر زیادی بازار رو نگاه کنین شاید در جهش های ناگهانی بازار وسوسه بشید و وارد معامله بشید همین طور که ضرر پشت ضرر میومد و بازار بر سر غرورم می کوبید فهمیدم نه، گویا باید بیشتر یاد بگیرم...

بخش سوم

بالاخره تصمیم گرفتم باید بیشتر بدونم ی جایی ی جمله از حضرت مسیح خوندم و نمودم چرا در اون لحظه این جمله به یادم اومد که میگه: "از راه هایی نروید که رهروان آن بسیارند بلکه از راه هایی بروید که رهروان آن کم اند..."

در ادامه حالا بگم چرا از این جمله استفاده کردم به من لطف کردن گفتن دو تا تحلیل داریم تکنیکالی و بنیادی... همین و همین... شروع کردم به خوندن مطلب ها از اینترنت، کتاب تحلیل تکنیکال جان مورفی خریدم و غرق نمودارها شدم از طرفی به بررسی بنیادی بازار و نماد مورد نظر پرداختم تکنیکال راحت و سریع بود. بنیاد سخت و پیچیده، من جذبه ساخته شدم بخاطر همون جمله... تحلیل تکنیکالی رو در کنار بنیاد پیش می رفتم نمودارهایی پر از خطوط و ابزارها که دیگر خود کندل دیده نمی شد تا تحلیل بنیادی شرکت ها و محاسبات جزئی بنیادی در این حد که به کیلو و عددهای دقیق میتونستم بگم لاستیک به فرض در شرکت کویر تایر چند تمام میشه و سود این

شرکت چقدر میشه میدونین من داشتم چیو پیدا می کردم؟ آینده قیمت ها رو ...

من داشتم می فهمیدم باید آینده رو ببینم و بازار آینده است نه گذشته قیمت ها مفهوم پیدا کردند و تخصصی تر کار می کردم ضرر ها کم کمتر شدند... با شایعات و پیش بینی خبر های سودآوری که قرار بود آینده اتفاق بی افتند می خریدم و در لحظه رسیدن به نتایج خروج می کردم اما همچنان ترس داشتم... اردرهای طلایی و خروج های افتضاح اگر شما نتونین به تحلیل خودتون تکیه کنین پس میخواید به چی تکیه کنین؟ باز صحبت ها و سیگنال های دیگران روم تاثیر میزاشت به قدری که فراری بودم از جمعیتی که درباره ترید حرف میزنن ...

بخش چهارم

غرور ، شانس ، تحلیل ؟ کدام؟

چشمان خودتون رو ببندین و معامله ای کنید... شما 50 درصد موفق خواهید بود. این یک حقیقت از بازار است کم کم که بنیاد با چاشنی تکنیکال رو یاد می گرفتم به این رسیدم که همه این دردها و برو بیاها برای اینه بفهمیم کدام یک از طرفین ترازو سنگین تر هستند در واقع تمام مطالعات و بررسی ها و تحلیل ها میخواد به ما بگه بای بزنینم و یا سل؟

کدام طرف بیش از 50 درصد احتمال برد دارد؟ اما این شانس 50 درصدی همان طور که خوبه بسیار فریبنده و بد خواهد بود. بسیار شده بود که وارد معامله ای می شدم مغرور از کارم بودم که دیدی چی شد؟ دنیا رو هم پر می کردم من این معامله رو کردم با این تحلیل... یادمه رو به یکی از دوستانم گفتم فلانی من حقوق یک کارگر رو در 5 دقیقه در آوردم شانس 50 درصدی من رو مغرور کرده بود و چون مغرور می شدم سری بعد حجم معامله رو بالاتر می ردم و شانس 50 درصدی باعث می شد که فکر کنم استراتژی و سیستمی که درست کردم برای ترید کردن عالییه و سود ده هست، این تحلیل و

توانایی من نبود که داشت سود ایجاد می کرد... این شانس 50 درصدی بود مبادا شانس 50 درصدی خودتون رو به پای خودتون بزارید که به گمراهی دور و درازی خواهید رفت همون طور که من رفتم و ضرر های سنگین نتیجه اون بود، بر اساس شانس معامله نکنین که اگر موفق بشین مغرور و گمراه از حقیقت میشین و اگر هم شکست بخورین اصلی ترین موضوع بازار یعنی سرمایه رو از دست دادید.

بخش پنجم: مهاجرت

انتخاب بازار و نمادی درست بعد از اینکه دو سه سالی در بورس بودمو بالا پایین زدم فهمیدم به علت ضعف ساختاری این بازار در ایران و مشکلات بسیاری که خارج از کنترل من هست ماندن دیگر جایز نیست و وارد فارکس شدم وقتی وارد فارکس شدم انگار هیچی بلد نبودم اصلا نمیفهمیدم این قیمت ها یعنی چی سل زدن برام خیلی عجیب بود که چطوری چیزی که ندارمو میفروشم ولی به علت اینکه فارکس چند امتیاز بزرگ داشت میدونستم این همون بازاریه که میتونم درش موفق بشم و انتخاب بازارم درسته و فقط بلد نیستم اون رو، به قول دوستم فارکس به عنوان بازاری که محدودیت زمانی، مکانی و رشد کردن نداره خیلی جذاب به نظرم اومد در فارکس شما کمتر تعصب می بینین چون بازار دو طرفه است و میتونین هم از بای و هم از سل سود ببرین و خداروشکر تا حدودی مشکل تعصب تحلیلی ام که در بورس اذیت می کرد اینجا اجبارا درست می شد، قبل از اینکه هر نمادی رو نگاه کنین ببینین اصلا این در حوزه تخصصی شما هست یا نه؟ جز فارکسه؟ کالاست؟ سهامه؟ چیه؟

شما نمیتونین دنیای نفت رو با دنیای ارز یکی کنین و همه چیزایی که در نفت جواب میده رو در ارزها هم به کار ببرین اگر تصمیم دارید در فارکس (بازار ارز) باشید پس فقط درفارکس باشید، این در شخصیت سازی شما و انتخاب راه و روشتون خیلی مهمه.

در دو سال ابتدایی معاملاتم صرفا نفت معامله کردم و هیچ چیزی جز نفت در هیستوری من وجود نداشت... چون نفت ی چیز بود مثل جفت ارز

دوتا نبود برام مبهم باشه... ولی خب ای کاش کسی میامد و بهم می گفت که نفت اونی نیست که فکرشو می کنی... شدیداً پیشنهاد می کنم در هر زمینه ای از بازار که فعال هستین بدونین چیو دارین معامله می کنین متاسفانه خیلی از کسانی که حتی دو سه سال هست که در فارکس هستند گه گاهی می بینم که نمیدونن جفت ارز واقعا یعنی چی و ضعف شناختی در ترید اونها تاثیر منفی میزاره.

بخش ششم: بحث های بیهوده

از روزی که وارد بورس شدم و تا حالا که در خدمت شما هستم دو چیز هنوز که هنوزه داره تکرار میشه و اون بحث های بیهوده بین افراد درباره تحلیل ها و روش های معامله گریه نمیدونم چرا یکی میخواد بگه روش من خوبه روش تو بد؟ چطور می تونیم درباره چیزی نظر بدیم که اونو اصلاً درک نکردیم؟ بعد از این سال ها متوجه شدم به اندازه تعداد معامله گران روش های معامله گری مختلف داریم یکی اسمشو میزاره تکنیکال، یکی میگه اسکالپ، یکی میگه بنیادی، یکی میگه تابلو خوانی، هر کسی ی اسمی براش میزاره و اشتباه وقتیه که یکی از کار دیگری که ذره ای درک نداره عیب بگیره در ارتباط با معامله گران دیگر گاهها خودم هم دعوا کردم از بورس تا همین فارکس فعلی به هجج عنوان با کسی که میخواد بگه من خوبم تو نمی فهمی بحث نکنید تمرکز و شخصیت شما در معامله گری بسیار باید با ثبات باشه و تماماً وقتتون رو در راه خودتون صرف کنین و اصلاً فرصت این رو نداریم که بخوایم به دیگری بگیم نه من درست میگم، سود و زیان شما برای شماست، سود و زیان دیگران هم برا خودشونه نه از ضرر کسی باید خوشحال شد و نه از سودمون مغرور. من خودم در بورس بر روی قیمت شرکت سرمایه گذاری سایپا در 200 تومن بحث می کردم که این میشه 100 و اون سهام نزول کرد و به صد هم رسید و ته دلم از اینکه درست گفتم ذوق می کردم ولی وقتی فهمیدم وای چقدر مردم بدبخت شدن خجالت کشیدم، تماماً تمرکز به

معاملات خودتون کنین و از بحث هایی که انتها نداره دوری کنین سرمایه خودتون رو حفظ کنین و راه درست معامله کردن رو متناسب با تفکر خودتون پیدا کنین

بخش هفتم: پولدار یا ثروتمند؟

در کتاب اسراری که ثروتمندان به شما نمی گویند حرف خوبی زده بود که پولدار کسیه که صرفا ی پولی بهش رسیده و توانایی حفظ اون و افزایش اون رو نداره زمینی فروخته... گنجی پیدا کرده... ارثی بهش رسیده... اما گفته بود که اگر تمام پول های دنیا رو جمع کنیم و به طور مساوی بین همه تقسیم کنیم باز ثروتمندان بیشترین پول رو خواهند داشت چون اونها توانایی کسب پول و زیاد کردن پول رو دارند معامله گری هم یک توان و مهارته مهارت اینکه بتونیم پولمونو در عین حال که حفاظت می کنیم آرام آرام بالا ببریم این مهارت باید توسط خود شما اخذ بشه همیشه دیگری بگه این کارو کن اون کارو کن، اگر میخواید پولدار بشین سیگنال ها رو دنبال کنین اما اگر میخواید ثروتمند بشین خودتون عمل کنین و یاد بگیرین

بخش هشتم: احترام به فارکس

متا تریدر روی گوشی نصب میشه روی تبلت نصب میشه روی کامپیوتر نصب میشه اینترنت دیگه همه جا هست و میتونین بازار رو ببینین و هر جا دوست داشتن معامله کنین به شما اجازه داده شده هر جا اراده کردین معامله کنین اما ایا واقعا هر زمان هر مکانی جایی مناسب برای ترید هست؟ پشت فرمون ماشین داری اونس دنیا رو ترید می کنی؟ چیزی که ده ها عامل درش تاثیر گذار و نیاز به حواس جمعی بالایی داره یا میخواین داو جونز رو معامله کنین وقتی تو پیاده رو دارین با دوستتون حرف میزنین؟ سی شرکت بزرگ آمریکا رو؟ تو پیاده رو؟

معامله احترام داره... جای مرتب می خواد... ذهن باز می خواد... اگر با همسرتون بحثی کردید حق نشستن پشت سیستم و نگاه به بازار رو ندارید اگر بی پولید حق ندارید فول مارجین معامله کنین که شاید

شد و بی پولیم حل شد... نه من خودم وقتی میخوام ی معامله کنم ی ساعت قبلش به همه میگم خدانگهدار میخوام برم تو اتاق حواسم به بازار باشه و دائما با سه دستگاه بازار رو نگاه می کنم ی روز وقتی میخواستم برم دانشگاه ساعت هفت صبح نفت رو بای زدم... خود آرامکو عربستانم نمیدونست اون وقت صبح نفت میخواد چی بشه و وقتی ظهر اومدم خونه چهارصد دلار در ضرر بود و چهار روز صبر کردم برگرده و از حرص اون چهار روز سختی، سل زدم و حالا نفت رفت بالا... وای خدای من آنقدر بی دقت و رو هوا آخه؟ اگر نمودار میخواید تحلیل کنید صفحه موبایل چهار در هشتون توهین به خودتونه و کسی که اون تحلیل رو بهش میدید برای کارتون ارزش قائل باشید و یک لب تاپ یا تبلت بزرگ همیشه دستتون باشه و بازار رو حرفه ای نگاه کنین روی اون تبلت یا لب تاپ حتی حق ریختن بازی ندارید، اینا نکات ریزیه که جمع میشن و میشن شخصیت با ثبات بعد علم شما در کنار این شخصیت میشه یک ترید موفق تا میتونین احترام بزارین به کار و حرفتون

بخش نهم: چگونه به یک جفت ارز نگاه می کنم؟

اگر تعریف نباشه و به پای غرور نزارین وقتی اولین نگاه های خودمو به سهام ها و جفت ارزها تا به امروز مقایسه می کنم می بینم وای چقدر تفاوت داره بزارین در قالب یک مثال بهتون بگم جفت ارزی مثل GBPUSD رو چطور می بینم و تحلیل می کنم اول دو تا ارز رو جدا می کنم و از خودم می پرسم: پوند؟ اره میدونی دوم نوامبر جلسه بانک مرکزیشه اما داده های اقتصادی زیاد قوی نبود از اون طرف توافقشون با اروپا رو هواست و اگر بخوان خروجی سخت داشته باشند طبق پیش بینی ها دو سال دچار رکود میشه و رکود نرخ بهره رو کاهش میده اما از طرفی میخوان نرخ بهره زیاد کنند تا جلوی تورم رو بگیرن نوع خروجش خیلی میتونه مهم باشه پس در هر لحظه انتظاری صحبت یا سخنرانی غیر منتظره رو داشته باش و دائما خبرگزاری ها

رو انلاین ببین نمودار پوند دلار رو حالا باز می‌کنم و فقط در تایم هفتگی خالی خالی بدون هیچ اندیکاتوری نگاهش می‌کنم...

خب هفتگی از 1.29 استارت نرخ بهره زد پس اگر نرخ بهره نشه حداقل ریزش 1.29 هست حالا میام رو دلار: نرخ بهره دسامبر شاید زیاد بشه... آمار تورمی بد نیست و اشتغال اوکی هست اما طرح مالیاتی آقای ترامپ به عنوان سیاست های مالی میتونه رو بازار به شدت تاثیر بزاره و اگر عملی نشه سقوط داوجونز و ضعف دلار و بی اعتمادی رو میاره و یادت نره اعتماد مهمترین رکن اقتصاده پس حسابی اینو بپا، قرار داد تجاری نفتا بالاخره چی شد؟ تعرفه بر کالای چینی؟ این دو تا میتونه آمریکا رو یا ببره بالا یا با کله بیاره پایین از طرفی آمار NFP ماه بعد حیاتیه و اگر این بار هم منفی شده قضیه ضعف ساده و گذرا نیست و حساس شو و اصلا تو موقعیت بای دلار در اون لحظه قرار نگیر، سخنرانی های اعضای فدرال رزرو رو یادت باشه و بدون اونها هم مثل تو نیاز به داده های اقتصادی دارند و حتی پاول هم به نرخ بازدهی اوراق ده ساله چشم دوخته پس حواست به اینم باشه قیمت نفت و شاخص CRB رو کنترل کن و ای دادا ادم رفت اوراق انگلیسم حواست باشه و خیلی مسائل ریز دیگر که الان خارج از حوصله شماست...

می بینن کل این جفت ارز رو باید بیارین پایین ریز ریز کنیم همه چیزشو بپایین و بعد نقطه ورود مشخص میشه یا اصلا شاید نتیجه بگیرین این جفت ارز بدرد نمیخوره در جفت ارزی که هر دو سودای افزایش نرخ بهره دارند شادو زیاد می بینن پس ی تغییر کوچک در انتخاب میدیم و به فرض دلارین و پوندین رو انتخاب می کنیم البته بحث امنیت و نا امنی هم باید لحاظ کرد و اینجا دنیای واقعی همیشه بگیریم بقیه عوامل ثابت اند و برای دیگر متغیرها با ابزار کنترل سرمایه و حد ضرر یک ترید زیبا رو شکل میدین تا میتونین بیشتر بدونین و لذت ببرین.

بخش دهم : مردم

90% جمعیتی که در بورس و فارکس دیدم به اتفاق بلانسبت بی سواد بودند بسیار دروغ می بافند و حقایق را به شما نمی گویند صد تا ضرر کرده باشند نمی گویند اما یک سود را به نمایش می گذارند به ی جایی رسیدم دیدم آرامش فکری ندارم بهتره یک مقدار وضع رو بهبود بدم گروه ها و سایت های زیادی عضو بودم که هر کسی به خودش اجازه می دادی چی بگه و ناخودآگاه من با خوندنشون به شک می افتادم یا به دنبال تحلیل هایی می رفتم که دلمو خوش کنند کلا نظم ذهنی من رو بهم ریخته بودند همین الانشم بسیارند تا میتونین از محافل و مکان هایی که سر و صدای الکی دارند و یا ذهن شما رو بهم میزنن دوری کنین سیگنال ها اگر سیگنال بودن صاحب کانال مربوطه دنبال دو قرون پول شما نبود با همون سیگنالاش دنیای پول بدست می آورد، سعی کنید در جاهایی عضو باشین که صرفا به شما آموزش می دهند، هیچ چیزی در معامله گری بیشتر از نظم و آرامش فکری نیست.

بخش یازدهم: کال مارجین

وقتی اولین بار حسابت صفر میشه میگی: چییی شد؟؟؟ صفر شد واقعا؟؟؟ اولین بار که کال شدم ساعت حدودا سه شب بود... در نماد نفت "وست تگزاس اینترمدییت" اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که کارگزاریه دزده پس برم ببینم قیمت نفت واقعا اونجاست؟ بعد گفتم آخه پسر دستکاری در قیمت ده سنت دیگه نه 10 دلار که چندین روز کلا ول کردم فارکس رو و گفتم فارکس دروغه، گاهی اوقات ی چیزایی بخاطر زیادی بزرگ بودنشون دروغ برداشت میشن مثل گردش زمین به دور خورشید که بخاطر بزرگی زمین در ذهن عده ای نشدنی بود تا دانشمندا ثابت کردن که واقعیه.

به خودم گفتم فقط استراحت کن و بعدا بیا اشکال کار رو در بیار ببینیم چی شد که نشد بعدا اومدم بررسی کردم دیدم ضعف ساختاری دارم... از پایه کاملا در اشتباهم، برگشتم به سبک تحلیلی ام در بورس (تا میتونی انتقاد کن اگر نمیتونه جوابتو بده نخرش) سیستم خودم رو نقد کردم: یک عدد کامپیوتر با مانیتوری 19 اینچی متاتریدر 4 و فقط دو نماد نفت امریکا و نفت برنت معامله در تایم 4 ساعت و استفاده از ایچیموکو، اندیکاتورها و باندهای بولینگر در تایم 4 ساعته برای برگشت های قیمتی خبرهای چهارشنبه دیگه چی؟هیچی...هیچی نفت چیه؟تولید کنندگان نفت کیان؟نفت کجای بازار هست؟اصلا نفت برنت چیه؟چطور میشه که نفت ی روزایی ی کله پنج دلار میره و خطوط ایچیموکو عمودی میره بالا و ی روزهایی این خطوط استوپ استوپن و هیچ خبری نیست تقویم اقتصادی چیه کجا باید پیدااش کنم؟

اصلا چه ربطی داره نفت به اقتصاد ها؟دلار؟طلا؟و... خیلی ایراد درآوردیم... و واقعا به این نتیجه رسیدم این کار ، کار تو نیست پسر برو خودتو درست کن، کال مارجین مقدس ترین لحظه ای است که میتونین در بازارهای مالی تجربه کنین فقط کافیه از لذت ببرین و ازش بی اندازه سود ببرین کال مارجین دقیقا نقطه عطف یک معامله گر هست فقط کافیه اون خوب درک بشه که اگر خوب درک نشه بازم کال مارجین میشیم. پی نوشت: ده بار کال مارجین شدم

بخش دوازدهم: بعد از آموزش خلبانی به چی علاقه داشتم؟

رفتم دوره های خلبانی رو تا حدودی گذروندم و ی سی چهل ساعتی جاتون خالی پرواز کردم اما متوجه شدم به دلایل مختلف این راه در ایران به نتیجه نمیرسه و مثل یک اردری که میدونم به استاپ میخوره بستمش از خودم پرسیدم بعد خلبانی به چی علاقه داری؟جواب این بود : اقتصاد

به لطف آن یک میلیون تومان با برکت پدرم وارد بورس شدم برای اولین بار طعم معامله و ضرر کردن رو چشیدم همون طور که قبلا هم گفتم در بخش های قبلی خیلی طول کشید که به یک فهم کمی از اقتصاد برسم و خیلی راه دارم که بهش مسلط بشم چه چیزی میتونست منو ساعت چهار شب بیدار کنه؟ ولی اخبار چین تونست... اخبار نیوزلند تونست نه برا اینکه اون لحظه از شب به من پول بدن فقط اینکه ببینم چی میشه وقتی این خبر منتشر میشه؟

علاقه شدید به اقتصاد همچنان عامل اصلی ماندنم در بازار هست گاهی اوقات شده کل سرمایه از دست رفته و یک سال در حساب دمو فقط تماشاچی بازار بودم یک سال تمام و یک حساب دمو کافی بود تا من به لحظه کال شدنم فکر کنم و در تمام این لحظات همیشه به خودم اینو گوشزد کردم... دیگه دنبال پول نیستی...

خیلی خیلی مهمه که عاشق کاری که انجام میدید باشید در غیر این صورت حواشی های اون شما رو به بی راهه می کشونه اگر جز کسانی هستید که فقط میخواد حسابش مثبت بشه بدون اونکه به خودش زحمت بده یک سرچ کوچک در گوگل بکنه برا فهم و یادگیری بیشتر و یا اگر اردرهای فراوان در ضرر رفته دارین و هیچی از بازار نمیدونین بهتر سریع تر ببندیشون و بری و فقط زمانی برگردین که علاقمند به یادگیری بازار باشین پول حاشیه است...

بخش سیزدهم: بی پولی شدیم

روزی که کال مارجین شدم دیگه آدم سابق نبودم جدا از اینکه دیگه پولی نداشتم خرج های زندگیمم بالاتر رفته بود فکر کنین تا دیروز هر چی دوست داشتی میتونستی بخری ولی حالا حتی برای شارژ خط اینترنت حساب و کتاب باید کنی، کال مارجین فقط از دست دادن پول نیست کال مارجین و معاملاتی که این شرایط رو به وجود میارن در واقع از بین برنده فرصت ها و خوشی های آینده هم هستن به قدری بی پول شدم که ی روز گفتم پول قرض کنم از کسی بریزم انتقاممو بگیرم هم غرورم اجازه نداد به کسی بگم پول بده

و هم اینکه بعدش گفتم پسر چرا داری جو گیرانه صحبت می کنی، انتقام چی؟ نتیجه عملتو دیدی... طمع کردی... ترید بد زدی... درست نبود... اطلاعات کم بود، انتقام چی آخه؟ آیا واقعا شما مخاطب عزیز هم لازمه بی پول بشین و طعم نداشتن پول رو بچشین تا به نتیجه حرف من برسین؟ من حتی برای خرید لباس عید هم گفتم نه پول خرج نمی کنم باید پولامو جمع کنم برگردم به بازار بخاطر همینه همیشه میگم زنده موندن در بازار و حفظ سرمایه خیلی مهم تر از سود کردنه و اگر می بینین ریسک معامله ای بالاست صبور باشین مطمئن باشین مقدار صبرتون کمتر از مقدار زمان لازم برای برگشتن بعد از کال مارجین هست اگر معامله ای دارین که میدونین برگشت تو کارش نیست و بیست درصد سرمایه مثلا از بین رفته ببندینش... هشتاد درصد سرمایه دارین هنوز مثل من نشین که چندین ماه تماشاچی باشی... البته به احتمال زیاد سرتون میاد، نه یه بار بلکه چند بار

بخش چهاردهم: احترام به اردر

خوبه که به اردر های خودتون احترام بگذارین، خوبه که غرور داشته باشین بگین یا اینجا وارد میشم یا وارد نمیشم و وقتی وارد شدم همه جوره می برم جلو یک تیراندازی با کمان صرفا انداختن تیری به سمت یک هدف نیست در این تیر رها شده از کمان تیرانداز، دنیا تجربه، علم، صبر و امید وجود داره اگر ورود به معامله رو به مانند پرتاب تیری از کمان بدونیم تیری که داره رها میشه شخصیت شماست تمام آگاهی شماست و تمام صبری است که روزها براتون متحمل شدید و اگر تیرها یا سرمایه رو محدود بدونین در تیراندازی خودتون بیشتر دقت می کنین اگر معامله باز شد مادامی که شرایط واقعا خطرناک نشده بزارین به کارش ادامه بده و با استاپ مدیریتش کنین اصلا نگین خب ۲۰۰ پیپ رفت ببندمش بلکه بگین شاید تشخیص من خیلی بهتر بوده... معامله خودتونو دست کم نگیرین شاید این همون اردر هزار پیپی خاطره ساز

زندگیتون بشه در نتیجه بزارین بازار بگه کجا باید ببندینش و مادامی که کار درست داره پیش میره باهاش پیش برین اردرها و معاملات خوب شما تکرار نمی شوند مگر در زمانی دیگه که پیرتر شدین.

بخش پانزدهم: قطار رفت

متوجه روند می شدم ولی آخراش، قطار همیشه می رفت و من جا میومدم و گاهی اوقات وقتی ام که سوار می شدم ایستگاه آخر بود بدر نمیخورد، کم کم نیاز بیشتری احساس کردم برای اینکه بتونم یک روند رو قبل از حرکت بفهمم و بگیرمش، واقعا چه اتفاقی می افته وقتی که یک روند اتفاق می افته؟ چه چیزهایی لازم دارم؟ هر چقدر به نمودارم نگاه کنم حدسیاتی میزدم ولی من دنبال قطعیت بودم "بین یک کلیک با قاطعیت برای یک ترید با کلیک همراه با شک خیلی تفاوته" من تکنیکالیست بودم و باید اعتراف کنم تکنیکالم بد نبود ولی قطعیت نداشت همیشه اعتماد کرد به ترید همراه با شک و اگر اعتماد می کردم سریع خارج می شدم پس این روند 500 پیپی چطوره؟

پول رو باز فراموش کردم گفتم "اول یاد بگیر" شروع کردم به مطالعه انواع کتاب ها مطالعه دقیق اخبارها و رویدادها روی نمودار لیبیل زنی می کردم و کم کم فهمیدم روند چیه و کجا استارت می کنه به عنوان مثال رو 113 دلار ین گفتم 105 نمیخوام براتون قیافه بگیرم بلکه میخوام بگم میتونین "با دانستن یک خط دانش یک روند بگیرین" پس مطالعه کنید

بخش شانزدهم: CPI

من کاملا تکنیکالی محض بودم و تخصص همون طور که میدونین بازار نفت بود و فقط نفت ترید می کردم بعد اولین کال مارجین رفتم سمت جفت ارزها فقط تکنیکالی نگاه می کردم و هیچ اطلاعاتی نداشتم ، حتی قیمت جفت ارز برام نامفهوم بود فقط متوجه شده بودم یک روزای خاصی در ساعات خاصی بازار حرکت های شدید

این حرکات شدید کاملاً تکنیکال رو نقض می کردند و استاپ های من روشن می شدند تا ی روز به ی بنده خدا که اونم اتفاقاً تکنیکال کار بود گفتم فلانی من ی روزایی گیج میشم قیمت دیوانه میشه علتش چیه؟

گفت تکنیکال کافیه ولی من شنیدم ی چیزی هست به نام تقویم اقتصادی برو تو سایت فارکس فکتوری ببین اون موقع کسی نبود، تلگرامی نبود، سایتی نبود، که بگن این چیزا رو، من داخل سایت رفتمو با دنیایی از اطلاعات و اصطلاحات رو به رو شدم که هیچ کدام رو نمیفهمیدم، از شانس من اولین چیزی هم که دیدم CPI بود که بعد ها فهمیدم یعنی "تورم" روز مورد نظر پای سیستم نشستم ساعت 17 شد و قیمت به شدت تکون خورد خیلی خوشحال شدم که تونستم بفهمم چرا اینطور میشه ولی دیگه هیچ وقت نگفتم تکنیکال بنیاد رو می سازه و تکنیکال فراموش شد و بعد از اون زمان هفته ای یکی دو بار نمودار رو نگاه می کنم.

بخش هفدهم: تفاوت 20 سالگی ام با امروز

اولین سهامان بود، حتوکا (حمل و نقل توکا فولاد) با چه ذوق و شوقی بیست روز صبر کردیم تا این سهام باز بشه و بتونیم بخریمش، پسر عمه ام دانشگاه بود و من در خانه ناگهان دیدم سهام داره باز میشه زنگ زدم حسین گفتم حسینیین حتوکا داره باز میشه اونم گفت جان من؟ منم گفتم بخداااا وسط کلاس بود بدو رو از وسط کلاس پاشد رفت به سمت یک کافی نت منم چون معاملتم بر اساس اینترنت نبود بدو رفتم داخل شهر نفس نفس زنان کارگزاری خانن فلانی حتوکا و بخر برای من خانمه گفت این فرم رو پر کن گفتم جان من بخر تا من پر کنم فرم رو 500 هزار تومن حتوکا خریدم حسین نزدیک یک میلیون دو هفته گذشت و سهام ما که در قیمت 540 خریدیم روز به روز افت کرد و به 350 رسید من 400 پیاده شدم ازش و حسین 370 فروخت نه سوادی داشتیم، نه پولی

و نه موقعیت مناسبی امروز بسیار خوشحالم اگر سوادش را کمی دارم، پولش را دارم اما موقعیتش را ندارم هرگز ترید نمی کنم و برای یک معامله نفس نفس نمیزنم، خیلی فرق کردم خیلی و خوشحالم ببخشید امروز نبودم... داخل استخر آبیاری کشاورزی بودم اگر سواد و موقعیت ندارید ترید نکنید

بخش هجدهم: نقطه ورود به یک معامله

جدای از مدیریت سرمایه و کنترل شخصیت که خودش حداقل یک سال زمان نیاز دارد (بستگی به شخصیتمون)، نقطه ورود درست همه چیز یک معامله است اگر نقطه ورودی خوب داشته باشید به صورت اتوماتیک حد ضرر و حد سود شما معقول می شود، بسیار مهم است زمانی ورود کنید که همگان در ضررند و یا بسیار خسته اند.

این بسیار بی رحمانه است اما حقیقت همین است باید جایی ورود کنید که دوستانتان و یا کسانی که آنها را نمی بینید به شدت در ضرر هستند جایی ورود کنید که ارگان های مهمی پشت شما باشند مثل بانک مرکزی ها، مثل قیمت سی دلاری نفت که حمایت اوپک را داراست برای یک نقطه ورود عالی باید صبر زیادی داشته باشید، اگر شد که چه خوب و اگر نشد معامله نکنید تا می توانید در یک روند بزرگ نقطه ورودتان را بهینه کنید... تماشا چی نباشید وقتی وارد ترید شده اید یعنی مثلا اگر در 30 \$ نفت را بای زده اید و تا 40 \$ آمده و حال وقت اصلاح قیمت است اردر خود را ببندید تا حتی یک دلار پایین تر یعنی 39 \$ همان بای را بگیرید و این بین گویی در 29 \$ بای زده اید، برای یک خرید هر چه ارزان تر بهتر برای یک فروش هر چه گران تر بهتر ولی عده ای می گویند گران بخر گران تر بفروش و ارزان بفروش و ارزان تر بخر این مورد گه گاهی است برای اردرهای استاپ البته....

امیدوارم نقاط ورود شما به بازار با آرامش و همراه با تفکر باشد

بخش نوزدهم: حد ضرر چیست ، کجا باشد ، چرا باشد

حد ضرر بهترین دوست سرمایه شماست قدیمی ترین و بهترین دوست یک معامله گر است حد ضرر یک "نه" قاطع و منطقی است به یک معامله اشتباه علاوه بر ضرر ابزاری است برای کنترل سود و روند گیری بعضی ها مثل من پا را فراتر گذاشته اند و کل یک حساب فرعی را حد ضرری برای سرمایه اصلی و حساب اصلی می دانند و در داخل حساب فرعی باز حد ضرر دارند، آنقدر مهم است که قبل از ورود به معامله و یا ست کردن قیمت دلخواه در معاملات سفارشی اول حد ضرر را می گذارم کجا باشد؟ خیلی از معامله گران بخصوص کسانی که تازه وارد بازار شده اند درک خوبی از حرکت قیمت و درک خوبی از نماد معامله شده ندارند، نبود درک کافی از حرکت قیمت باعث شده خیلی ها در قرار دادن مکان مناسب حد ضرر اشتباه کنند و گاهی می گویند: حد ضرر منو زد برگشت ای نا اامرد مثال: در نفت یک دلار حد ضرری است خنده دار چون نفت روزانه حداقل یک الی دو دلار نوسان دارد یا در جفت ارزی مثل یورو دلار ده الی بیست پیپ حد ضرر کاملاً بی مفهوم است (البته برای هر تایم فریم فرق میکند) مقدار ضرر و حد ضرر جدای از مدیریت سرمایه باید جایی قرار بگیرد که بخش زیادی از سرمایه شما از بین نره و نه اون قدر دور باشه که زمان زیادی لازم باشه به اونجا برسه و نه اون قدر نزدیک باشه که با یک هیجان کوچک در بازار روشن بشه.

چرا باشد؟ سرمایه شما در بازار همه چیز شماست، این بازی های کامپیوتری خیلی معنا دارند دقت کرده اید اگر گزینه سیو در یک بازی نبود چه زمان و نیرویی از شما باید تلف می شد تا دوباره برسید به جایی که قبلاً بوده اید فرضاً ده هزار دلار سرمایه دارید و بدون حد ضرر (سیو) بازی می کنید، روزی که این بازی را ببازید و کال مارجین (سرمایه صفر) شوید باید زمان ، نیرو و یک پول جدید

وارد کنید تا برسید به جایی که قبلا بوده اید پس چرا از آن استفاده نمی کنید؟!!!

اگر حد ضرر ندارید قطعا کال مارجین می شوید قطعا قطعا قطعا

بخش بیستم : استراتژی معاملاتی

از روز اولی که وارد بورس شدم تا روزی که محشور بشم به فارکس هی تو گوش من میخوندن شما باید استراتژی معاملاتی داشته باشی، از هر کی هم می پرسیدم این استراتژی معاملاتی چیه می گفت یک چیز شخصیه باید خودت پیدا کنی ولی حقیقت این بود که اونا هم چنین چیزی نداشتن و فقط شعار می دادند بهتر بود بگن شخصیت معامله گری و سواد تحلیلی داشته باش بیش از نیمی از ضررهای من حاصل از بی سوادی بود و هنوز هم هست چون فارکس انتها نداره هر چقدر میخونین باز یک سری چیزها هست که نمیدونین شما هر چقدرم روی استراتژی که می گفتند فکر کنین وقتی ندونین معنای یک چیز ساده ای مثل سل چی هست نمیتونین موفق باشین وقتی ندونین چطور چیزی که ندارین رو می فروشین فرقی نمی کنه با استراتژی باشین یا نباشین مثل اینه نیت کنین برین مسافرت ولی ندونین چطوری باید برین شخصیت معامله گری هم چیزی نبود که تو کتاب ها باشه و یا کسی به من بگه و من یاد بگیرمش شخصیت معامله گری مثل ابلاغ پیامبران برای یکتاپرستی است یک تریدر حرفه ای به شما میگه حجم نزنین دو حالت داره یا حرفشو می پذیرین و رستگار میشین یا نمی پذیرین و ضرر می کنین و بعد رستگار میشین در هر صورت رستگار می شوید اما زمان از دست رفته در جوانی موفق شدن شرط است نه در پیری

بخش بیست و یکم: قیمت ها را نمی فهمیدم و سود می کردم

روزهای ابتدایی ورودم به فارکس حقیقتاً هیچی نمی فهمیدم وقتی به قیمت ها نگاه می کردم نمی دونستم یعنی چی 1.23756 واقعا برام بی مفهوم بود نمودارمو باز می کردم و بر اساس تحلیلیم از روی نمودار قیمت رو دونه دونه می نوشتم و اردر شرطی می کاشتم و سود می کردم ولی به محض اینکه قیمت ها رو حفظ شدم نسبت به اونها تعصب پیدا کردم

از روزی که فهمیدم پیپ چیه می گفتم: بابا ششصد پیپ ریخته خیلیییییه غیر ممکنه بازم بریزه بهتره بای بزمن، این یه اصلاحه دوباره بای می زدم ولی بازم قیمت افت می کرد به شدت نسبت به قیمت ها حساس شده بودم و برام یک سری اعداد مقدس بودن که مثلا جفت ارز فلان روی قیمت خاصی همیشه سل داده و من هم اونجا سل میزدم چون اون قیمت خیلی از نگاه من حیاتی بود ولی تا وقتی نمیدونستم و از روی مانیتور قیمت رو نگاه می کردم بهتر بود.

مدت ها گذشت و من فهمیدم اصولاً چیزی به نام حمایت و مقاومت وجود ندارد نه اینکه نباشد بلکه قیمت در لحظه به مراتب مهمتره و هر لحظه امکان شکست حمایت و مقاومت ها وجود دارد دیگر قیمت ها برایم مقدس نبودند و فقط فقط قیمت لحظه مهم شد مدت ها گذشت و حالا به این فکر نمی کنم که چه جفت ارزی در چه نقطه قیمتی در نمودار است به این فکر می کنم که من حالا به چه نمادی نیاز دارم مثل چند روز پیش بعد از شاید ماه ها CAD/CHF معامله کردم و قیمت رو مثل گذشته از روی مانیتور خوندم چون اصلاً نمیدونستم چند هست شما باید متناسب با نیازتان جفت ارز انتخاب کنید نه بر اساس قیمت

بخش: بیست و دوم: ترس معاملاتی

بعد از اینکه بیشتر معاملاتم ضرر شد یک احساس ترسی نسبت به معامله کردن پیدا کردم دیگه مثل سابق شجاع نبودم که با یک نیمچه دلیل وارد معامله بشم اوایل خیلی خیلی راحت ورود می کردم و حتی به همه می گفتم معامله رو سخت نگیرین و راحت باشین اما خودم پس از مدتی دیدم نه همیشه راحت بود و راحت گرفتمش، چون اصلاً راحت نیست

و البته نباید باشد که اگر بود هر کسی وارد این بازار می شد و سریع به سود می رسید و خدا رو شکر که راحت نیست چون همیشه از کاری که همه اونو بفهمن بدم می اومد، خیلی از کسب و کارها رو دیدم که رمز کارشون در دو خط خلاصه میشه و خیلی سعی می کنند حرف نزنن و کسی نفهمه تا مبادا نانشون آجر بشه یا اصطلاحا دست زیاد بشه اگر شما رمز کارشونو بفهمین به راحتی اون کارو انجام میدین ولی معامله در فارکس اینطور نیست و میتونین رمز کارتونو بگین و نفهمن

خیلی خوبه که کل فارکس رو به یکی بگی ولی باز نفهمه و این باعث میشه عاشق سختیش بشم.

بریم به ادامه بحث ترس... به قول چرچیل: جوانتر از آن بودم که بترسم

در فارکس جوان تر از اونی بودم که بترسم ولی وقتی یکم گذشت و بزرگتر شدم ترسیدم و چقدر خوبه که بترسین وقتی بترسین ضعفهای خودتونو می بینید و خودتونو نقد می کنین این اولین قدم ها و مهمترین قدم های شما میشه **"ترس باعث میشه به دنبال حل مشکلات باشین نه به دنبال سود کردن"**، ترس باعث میشه درست معامله کردن رو یاد بگیرین و به شما یاد میده معامله درست نتیجه اش پوله نه به عکس اگر جز کسانی هستید که در این مرحله قرار دارید یعنی ترس از معامله، باید به شما تبریک بگم چون شما فهمیدید بلد نیستید و این بهترین چیزیه که میتونین یاد بگیرین این باعث میشه شما در آینده به دانش رو بیارین، خبرگزاری ها رو چک کنید، طی روز پای سیستم جای زل زدن به قیمت در مانیتور کتاب بخونین و مدیریت سرمایه کنین، ی جایی شنیدم طرف برای اینکه ضرر نکنه داشته سر چهار راه خرما پخش می کرده یا اینکه خودم برای اینکه کال مارجین نشم روزه گرفتم... ترس از ضرر و معامله کردن شاید باعث بشه به چیزهایی رو بیارین که اصلا ربطی به بازار نداره ولی خب لازمه که گاهی وقتا این راه رو طی کنین تا بفهمین خرما و روزه به شما در

تشخیص روند دلار کمکی نمی‌کند ولی متأسفانه گاهی اوقات انقدر این ترس بزرگ میشه و شکست‌ها بزرگ و بزرگتر میشن که فرد حاضر میشه به کل از بازار خداحافظی کنه... بخاطر همین کمتر کسی تا آخر این کاره میمونه...

امیدوارم ترس‌هاتون به دانش و علم ختم بشه انشالله و این بازار رو ترک نکنین

بخش بیست و سوم: حجم معاملاتی

تازه وارد فارکس شده بودم و از بورسی که فقط به اندازه پولم بهم سهام میدادن وارد جایی شده بودم که تا چهارصد برابر سرمایه اجازه میدادن معامله کنم.

مثل این میمونه تا دیروز با یک دوچرخه بودید و حالا به شما یک بنز فول آپشن توربو جت هشت سیلندر تمام اتومات بدن، البته ناگفته نماند نمیدونستم 1 لات یعنی صد هزار دلار آمریکا ولی خب میفهمیدم که با سرمایه هزار دلاری در عرض چند دقیقه صد دلار پول بدست میاد پس حتما پول زیادی وارد معامله کردم و این خیلی پر ریسکه در همین دوران خوش‌خوشان بودم که ناخواسته و بدون اینکه بدونم مارتینگل هم می‌کردم.

میدونین بازار به شما اجازه اشتباه کردن میده بازار به شما امکانات فراتر از لیاقتتون میده این شما باید عاقلانه و خویشتن‌دار عمل کنین حد و حدود خودتونو بدونین مثل گذشته من نباشین صد هزار دلار آمریکا معادل 630 میلیون تومان برای یک حساب 1000 دلاری معادل 6.3 میلیون تومان نیست این هیچ افتخاری نداره که حساب پانصد دلاری خودتونو در عرض یک هفته با حجم زیاد کردین دو هزار دلار این حرفه ای بودن نیست این کاملا مبتدی بودنه، این مهم نیست که چقدر سود کردین این مهمه که با کمترین حجم بهترین بازدهی رو کسب کنین.

بین کسی که با یک صدم حجم ده دلار سود کسب می کند با کسی که با یک لات صد دلار سود کسب می کند تفاوت بسیار زیاد هست یا این صحبت ها رو می پذیریم و موفق میشیم یا اینکه کال مارجین میشیم اصلا مهم نیست کسی این صحبت ها برایش سنگین باشه و بهش بر بخوره بسیار خوشحال میشم که به کسی درباره حجم زدن بگم باید بری پیش روانشناس و با ناراحتی منو ترک کنه چون خیلی خوبه که الان از حرفای من ناراحت بشه تا اینکه پولشو با سختی و تلخی از دست بده، پس درباره کنترل سرمایه و مدیریت حجم بسیار دقت کنین.

بخش بیست چهارم: عقلایی و غیر عقلایی

بخاطر شرایط ویژه این روزهای بازار خوبه که این خاطره رو بگم بازار گاهی اوقات برای شما عقلایی و گاهی اوقات غیر عقلایی است منظورم اینه گاهی اوقات شما میدونی که داره چه اتفاقی می افته و بازار هم با زبان بی زبانی میگه باهات موافقم و معامله شما سود ده میشه و کار عقلانی پیش می رود که البته فرض رو بر این گرفتم که شما مخاطب عزیز حداقل ها رو میدونین آخه بعضی وقتا معاملات شخص هیچ دلیل و منطقی نداره چون اطلاعاتش پایینه و چون اطلاعاتی نداره پس کلا از بحث ما خارج هست اما گاهی اوقات زبان بازار رو متوجه نمیشین و نمیتونین ازش بازدهی کسب کنین و برای شما غیر عقلانی میشه از نگاه شما منطقی است، به فرض خرید میزنین ولی کاملا عکسش اتفاق می افته و بازار فروش میشه اینجور مواقع شما سه راه دارین:

۱. معامله رو ببندم برم کنار و یا اگر معامله ای ندارم فعلا ورود نکنم و تماشاچی باشم.

۲. معامله اشتباه رو ببندم و موافق با روند عمل کنم.

۳. لج کنم و استاپ رو بردارم و چند تا معامله حجم بالاتر اضافه کنم.

مورد سوم کاریه که بیشتر افراد کال مارجین شده انجام داده اند و الان مجبورا کنار بشینن.

مورد دوم کاری است که افراد با تجربه و باسواد انجام می دهند. مورد اول کاری است که افراد در حال گذار به سمت تجربه و سواد بیشتر انجام می دهند.

عده ای معتقدند اصلا کار نداشته باشید قضیه چیه، اینکه عقلایی هست یا نیست به ما ربطی نداره، فقط با بازار دوست باشین و بگین: **ای بازار هر جا بری من باهات.**

از سبک تفکری این گروه کاملا مشخص است با اردرهای شرطی استاپ کار می کنند در نتیجه سودشان کم اما درصد موفقیت آنها بالاست و گاهی اوقات روند های بزرگ را از دست می دهند با هر کسی دوست می شوید مشکلی ندارد اما شناخت دوست لازم و قطعی است راهی نداریم جز دانش بیشتر و بدون شناخت حقیقت و ذات بازار نمی توانیم موفق بشویم دوستی با بازار مثل رابطه موسی ع با حضرت خضر ع است، شاید بگویید ای بازار من دوست تو هستم و قول میدهم هیچ سخن نگویم و تنها با اردرهای استاپ یاریت کنم اما باور کنین در برخی لحظات خاص و مهم توان مانور و فهم بازار را ندارید و قیمت ها به قدری عجیب و غیر عادی حرکت می کنند که دوست دارید بدانید و بپرسید، کاری که موسی ع کرد.

بخش بیست و پنجم: ضررها را ترید نکنید

تاریخچه حساب معاملاتی خودم رو پس از چندمین بار کال شدن نگاهی کردم خیلی خیلی خسته بودم و دفعه چندمی بود که دوباره کال می شدم به یک نکته مهم پی بردم و اون تعداد زیاد معاملات و زیاد در بازار بودن بود تقریبا هفتاد درصد اوقات بازار من ترید باز داشتم یعنی چی؟ یعنی اینکه من هفتاد درصد اوقات فکر می کردم میدونستم چی میخواد بشه و تعداد معاملات بسیار زیاد بود به خودم گفتم چرا مواقعی که بازار برای تو نیست یا حداقل نمی فهمیش ترید می کنی؟

چه لزومی داره شما دائما معامله باز داشته باشید؟ مدت ها زمان خواهد برد که بدانید گاهی اوقات شما با بازار هماهنگ نیستید در نتیجه یا خودتان را باید هماهنگ کنید یا اینکه کنار بشینید و ضرر نکنید اگر ترید نکنید ضرر نمی کنید ، این بسیار ساده است علت ضرر ترید است مانند طنز این روزها : علت طلاق ازدواج است.

ترید سود ده باشد در چند پیپ ابتدایی با شما حرف می زند گاهی اوقات برای درک بازار 0.01 حجم میزنم که حسش کنم وقتی دیدم بازار با منه و من دارم درست تشخیص میدم حجم های اصلی وارد کار میشن اگر احساس می کنین بازار با شما نیست کنار بشینین همه بازار برای شما نیست و شما نمی توانید همه صعود ها و نزول ها را تشخیص دهید

کار شما این نیست که سود ها رو پیدا کنین کار شما اینه که ضرر ها رو ببینین و سریع ازشون بیاید بیرون با کمترین آسیب به سود ها اجازه رشد بدهید و وارد معاملات خطرناک و ضرر ده نشوید